



تقریر درس خارج فقه فرهنگ آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجة الإسلام قادر بریسم	جلسه	۳	تاریخ	۱۴۰۱/۰۷/۲۸
عنوان ۱	فقه فرهنگ کلان				
عنوان ۲	فصل اول: فقه فرهنگ کلان حاکمیت				
عنوان ۳	مباحث فقه فرهنگ باورها				
عنوان ۴	مبحث سوم: فرهنگ باورهای حاکم بر روابط بین حاکمیت و بین مردم				
عنوان ۵	اصل سوم: عبادت بودن مسئولیت های حاکمیتی				
عنوان ۶	اصل چهارم: برابری همه مردم				

درآمد بحث

بحث ما در بخش سوم از فقه فرهنگ باورهای حاکم بر روابط بین حاکمیت و عامه مردم در نظام اسلامی بود؛ گفتیم که یک اصولی بر این روابط از لحاظ باورها باید حاکم باشد. رابطه بین حاکم و بین مردم باید بر اساس یک اصولی در عرضه شناخت (اصول شناختی، اصول باوری) مبتنی باشد.

اولین اصل از این اصول مربوط به باورها که رابطه بین حاکم و جامعه را جهت می دهد، مسأله اعتقاد به مسئولیت مشترک در برابر خداوند است. که همه مردم در برابر خداوند مسئولیت مشترک دارند؛ چه حاکم، چه سایر مردم. حاکم هم مسئول است و حاکم هم در برابر قانون که قانون خدا است، مسئولیت دارد. در نظام اسلامی کسی خارج از قانون نیست.

مطلب دوم یا اصل دوم، این است که مناصب و جایگاه های مسئولیتی در نظام اسلامی، مناصب خدمتی است. نه مناصب تسلطی و مناصب تفوق یافتن بر مردم. این باور باید در دستگاه حاکمیت در همه اعضای دستگاه حاکمیت وجود داشته باشد. از بالا تا پایین. که همه دستگاه حاکمیت باید بر این باور عمل کنند که خدای متعال آنها را به خدمت به مردم مأمور کرده است و جایگاه هایی که در آن قرار گرفتند جایگاه های خدمت به مردم است. این مسأله، مسأله بسیار مهمی است و لذا باید بدانند که هیچ برتری بر مردم ندارند. اگر این باور جایافتد دیگر هیچ مسئولی نه تنها خود را برتر از مردم نمی داند بلکه خود را در برابر خدمت به آنان، مسئول می داند. بحث گسترده ای در روایات است که اگر کسی بتواند حاجتی از مؤمنی برآورده کند و نکند یا عقب بیندازد چنین کسی در پیشگاه خدا، مبعوض و مطرود است. کسی پیش خدای متعال قرب دارد که تا می تواند به مردم خدمت کند.

در روایت در تفسیر آیه: ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾؛^۱ این «مُبَارَكًا» یعنی نَفَاعًا لِلنَّاسِ^۲.

این دأب رسولان خدا بخصوص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است که تا می توانستند به مردم خدمت می کردند. این که می گوئیم دأب رسول خدا، بر خدمت رسانی مبتنی است چونکه رسول خدا، نمونه اعلای حاکم است. دستگاه حاکمیتی باید چنین باشد؛ لذا یکی از وظایف حاکمیت تعلیم و تربیت کارمندان است. این کارمندان باید تعلیم داده شوند.

بنابراین برای استخدام کارمندان علاوه بر شرائطی که باید دارا باشند، باید برای تصدّی مسئولیت، دوره های آموزشی اخلاق این کار و باورهای مربوط به آن را، بگذرانند. صرف این که کسی مدرک دارد و یا حتی تجربه کاری هم داشته باشد، برای تصدّی مسئولیت کفایت نمی کند. یکی از باورها این است که خود را خدمت گزار مردم بدانند. پس باید بدون منت گذاشتن بر مردم، کارها و حاجت های آنها را برآورده کند. اگر بتواند امروز کار شخصی را انجام دهد نباید آن را به فردا موکول کند.

نتایج اعتقاد به اصل دوم

اگر این اعتقاد و باور که: حاکم و مسئولین حکومتی در دستگاه حاکمیت، خود را خدمت گزار مردم بدانند، حاکم شد، نتیجه آن این است که:

۱. در حد توان، حاکم یا مسئولین باید در دسترس عموم مردم باشند. تا مردم بتوانند حاجت های خود را به آنان منعکس کنند.

گفتیم روایات زیادی داریم در منع حاجب داشتن، که اگر کسی حاکم یا مدیر باشد نباید خود را از مردم، محجوب (پنهان) کند. در سابق اشاره به بخشی از عهدنامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر، کردیم.

۲. حاکم یا هر مسئولی که در دستگاه حاکمیتی مشغول است باید تلاش کامل در حل مشکلات مردم بکند؛ به این معنی که اگر بتواند کاری را به نتیجه برساند باید به نتیجه برساند. اگر بتواند و انجام ندهد، مسئول است. اینکه گاهی گفته می شود که در برابر عدم فعل ها باید برخورد شود، از همین مقوله است. یعنی خدمتی را که می تواند انجام دهد ولی انجام نمی دهد.

۳. مسئول باید وضع زندگی اش خیلی متفاوت با عامه مردم نباشد. چرا که اگر متفاوت باشد دیگر این رابطه و باور، ضعیف می شود. البته این مربوط به رفتارها است؛ اما می خواهیم بگوئیم، نتیجه چنین باوری یک همچین رفتارهایی را به دنبال دارد.

۴. امتیازهای ویژه و خاص قائل شدن برای مسئول یا مدیر اداره، ممنوع است.

۱. سوره مریم: ۳۰ و ۳۱.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾ قَالَ: نَفَاعًا». [تفسیر قمی؛ ج ۲، ص ۵۰].

در همه دستگاه‌های دولتی که برخاسته از همان اصل و باور به اینکه جایگاه او جایگاه خادم به مردم است، نباید امتیاز ویژه و خاصی برای حاکم و همه اعضای دستگاه حکومتی، قائل شد.

اصل سوم: عبادت بودن مسئولیت‌های حاکمیتی

اصل سوم از اصول حاکم بر باورهایی که رابطه بین حاکم و مردم را تنظیم می‌کند این است که مسئولیت‌های دولتی و مدیریتی، همه اینها را باید عبادت تلقی کند. بلکه چنانچه از روایات برداشت می‌شود، این مسأله از عبادتهایی همچون نماز شب، حج مستحبی و... بالاتر است. در روایت داریم:

«قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَ خَيْرٌ مِنْ حُلِّانِ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱؛

روایات زیادی در این زمینه داریم.^۲

در روایت دیگری وارد شده که امام صادق علیه السلام با یکی از اصحابش در حال طواف بوده که در این هنگام امام علیه السلام متوجه شدند که یک کسی که خارج از مطاف بوده به این فردی که همراه امام بوده، اشاره می‌کند. امام به این فرد فرمود: که با تو چکار دارد؟ عرض کرد: قرار است برای او کاری کنم، ولی الآن مشغول طواف هستم. امام علیه السلام فرمودند: نه، همین الآن برو و حاجتش را برآورده کن...^۳؛

به هر حال از همه این روایات استفاده می‌کنیم که مسأله برآوردن حاجت مؤمنین و مردم از هر عبادتی برتر است. تذکر: از همه رسانه‌ها حتی آموزش و پرورش انتظار داریم که این فقه فرهنگ را تدوین و ترویج بکنند. تا جاییکه وارد دستگاه حاکمیت شده و بر طبق آن عمل شود. همانطور که اروپایی‌ها فرهنگ معکوس و منحوس خود که شامل آموزش بی‌حیایی و عدم پوشش است را از همان دوران کودکی به دانش‌آموزان یاد می‌دهند. ما باید فقه فرهنگ خود که فرهنگ غنی و انسان‌ساز است را به کودکان خود از همان دوران خردسالی، آموزش دهیم.

بنابراین این باور در بین دستگاه‌های اجرائی، دستگاه‌های خدمت‌رسان به مردم و مدیریتی از بالاتر تا پایین باید جا بیفتد که کاری که برای مردم انجام می‌دهند از افضل عبادتهاست. و در ازای خدمتی که به مردم می‌کنند علاوه بر اجر و پاداشی که در دنیا به دست می‌آورند خدا هم به آنها اجر و پاداش می‌دهد.

۱. کافی؛ ج ۲، ص ۱۹۳.

۲. ر.ک: کافی؛ ج ۲، باب قضاء حاجة المؤمن، ص ۱۹۳-۱۹۶.

۳. عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الطَّوَّافِ فَجَاءَنِي رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِي فَسَأَلَنِي أَنْ أَمْشِيَ مَعَهُ فِي حَاجَةٍ فَفَظَنْ بِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ يَا أَبَانَ مَنْ هَذَا الرَّجُلُ قُلْتُ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِيكَ سَأَلَنِي أَنْ أَذْهَبَ مَعَهُ فِي حَاجَتِهِ فَقَالَ يَا أَبَانَ أَفْطَعُ طَوَّافَكَ وَ أَنْظِلُّ مَعَهُ فِي حَاجَتِهِ فَأَفْضَحَهَا لَهُ فَقُلْتُ إِنِّي لَمْ أَتَمْ طَوَّافِي قَالَ أَحْصِ مَا طُفْتُ وَ أَنْظِلُّ مَعَهُ فِي حَاجَتِهِ فَقُلْتُ وَإِنْ كَانَ فِي فَرِيضَةٍ قَالَ نَعَمْ وَإِنْ كَانَ فِي فَرِيضَةٍ... [تهذيب الأحكام؛ ج ۵، ص ۱۲۰].

اصل چهارم: برابری همه مردم

اصل چهارم: این باور و اعتقاد به اینکه مردم همه، برابرند و کسی بر دیگری امتیازی مگر بر اساس تقوا و علم، ندارد. سایر مردم همه باهم برابرند.

اینکه می‌گوییم مگر بر اساس تقوا و علم، طبق آنچه در قرآن و سنت آمده است: خدای متعال می‌فرماید:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾^۱

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^۲

این ﴿أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ...﴾ یعنی از لحاظ ارزش و از لحاظ مقام معنوی نه مادی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ لَا فَضْلَ لِعَرَبٍ عَلَى عَجَمٍ وَلَا لِعَجَمٍ عَلَى عَرَبٍ وَلَا لَأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ

وَلَا لَأَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^۳؛

علم و تقوا هم نابرابری ایجاد نمی‌کند، امتیاز مادی به وجود نمی‌آورد. به این معنا نیست که حالا که علم یا تقوای کسی بیشتر است در میزان پرداختی از بیت‌المال سهم بیشتری داشته باشد؛ بلکه به این معناست که باید برای اهل علم و تقوا احترام بیشتر و ویژه‌ای - علاوه بر احترامی که برای عامه مردم وجود دارد - قائل شد. تا مردم بدانند که علم و تقوا دارای ارزش هستند و تشویق به کسب علم و تقوا شوند. که در نتیجه جامعه هم درست می‌شود و به جامعه‌ای منضبط و پایبند به قانون تبدیل می‌شود.

معنای برابری

در بحث عدالت حاکم، در فقه نظام سیاسی گفتیم که مراد از «برابری» یکسانی نیست؛ بلکه به معنای برابری در عدل؛ عادلانه عمل کردن اقتضا می‌کند که انسان‌هایی که در نیاز مساویند به آنها به طور برابر داده شود. یا استحقاقشان اگر مساوی است به آنها مساوی داده شود. ملاک پاداش‌ها یا مزدها یا عطاء به طور کلی از جمله: تقسیم بیت‌المال یا هر نوع پرداخت مالی، مثلاً پرداخت یارانه، باید بر اساس برابری تقسیم شود. یقیناً بالسویه. در آنجا گفتیم بالسویه معنای آن برابری و یکسانی نیست؛ بلکه بر اساس دو چیز است: یکی نیاز و دیگری استحقاق. لذا آن کسی که نیازش بیشتر است، به او بیشتر داده می‌شود و شخصی که نیازش کمتر است، به او کمتر داده می‌شود. آن وقت کسی که همان نیاز را دارد همان اندازه را به او می‌دهند. این می‌شود معنای برابری.

۱. سوره مجادله: ۱۱.

۲. سوره حجرات: ۱۳.

۳. معدن الجواهر و ریاضة الخواطر؛ ص ۲۱.

استحقاق یعنی کسی کاری کرده و مستحق اجرتی می شود. حالا مثلاً در یک زمین، دو نفر مشغول به کار شوند. یکی کشاورز ساده و یکی مهندس کشاورزی، طبعاً کارهای آنها متفاوت است. نقش یک کشاورز با نقش مهندس در به ثمر رساندن محصول کشاورزی فرق می کند. لذا استحقاق مهندس بیشتر از کشاورز ساده است و این عین عدالت است. این امتیاز بر اساس کیفیت کار است. بر اساس کمیت هم به این نحو است. یعنی اگر نوع کار دو شخص یکی است؛ اما یکی بیشتر از دیگری از لحاظ زمانی آن کار را انجام می دهد استحقاقش بیشتر است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين